

به نام خدا

طرح سریال

گونشلی گئجه

مخاطب: جوانان و بزرگسالان

گونه: طنز اجتماعی

زمان هر قسمت: 35 الی 45 دقیقه

زمان کل مجموعه: 30 قسمت

شیوهی روایت: دانای کل

اهداف: انتقال مفاهیم اجتماعی و ارزش های اخلاقی به زبان طنز

نویسنده: فرزین ریحانی راد

خلاصه‌ی طرح:

ایرج در آستانه‌ی عروسی است و با سولماز نامزد است، چون شغلی ندارد، مدام کارهای مختلفی را امتحان می‌کند و عموما پس از چند ماه، به علت اینکه حقوقش را نمی‌دهند، کارش را عوض می‌کند. او، اکنون در یک مکانیکی مشغول به کار شده است. خانم روشنایی برای تعمیر ماشینش به تعمیرگاه آمده است و ایرج در لابلای حرف‌ها و صحبت‌های تلفنی خانم روشنایی، متوجه می‌شود که او در خانه‌اش اشیای قیمتی دارد. ایرج سعی می‌کند که به خانم روشنایی احترام زیادی بگذارد و کار او را زود راه می‌اندازد. ایرج که در غیاب صاحب مغازه می‌خواهد از محل اشیای قیمتی اطلاع پیدا کند، به بهانه‌ی خدمات پس از فروش و تعمیر در محل، آدرس خانم روشنایی را می‌گیرد.

خانواده‌ی سولماز، ایرج را تحت فشار قرار داده‌اند تا زودتر عروسی بگیرد و به خانه‌ی خودشان بروند. ایرج که احساس می‌کند از کنایه‌های مادرزنش تحقیر شده است، به خانواده‌ی سولماز قول می‌دهد، تا یک‌ماه دیگر عروسی مفصلی برگزار و خانه‌ی خوبی اجاره کند. ایرج، چند شب، به آدرس خانم روشنایی می‌رود و راه‌های ورود و فرار خانه‌ی او را بررسی می‌کند.

یک روز، خانم روشنایی تماس می‌گیرد و به ایرج می‌گوید که ماشین در پارکینگ است و روشن نمی‌شود. ایرج که مشتری دارد، نمی‌خواهد این فرصت را از دست بدهد. او به بهانه‌ی تست، با ماشین مشتری به سمت خانه‌ی خانم روشنایی می‌رود. در پارکینگ ساختمان، شروع به تعمیر ماشین می‌کند و بیشتر از اینکه حواسش به ماشین باشد، تلاش می‌کند تا در روهای ساختمان را پیدا کند. ایرج از طریق گوگل، سعی می‌کند چیزهایی یاد بگیرد و ماشین را راه بیاندازد و از طرفی هم تلاش می‌کند تا اعتماد خانم روشنایی را به خود جلب کند. کلید-های خانم روشنایی در ماشین است و ایرج، آنها را یواشکی برمی‌دارد.

شب، ایرج آماده است تا برای دزدی اشیای قیمتی، وارد خانه خانم روشنایی شود. چراغ‌ها خاموش است و او وارد خانه می‌شود. در خانه کسی نیست. به آرامی سراغ اشیای قیمتی می‌رود و متوجه می‌شود که از اتاق رو به حیاط صدا می‌آید. ایرج گوش تیز می‌کند و صدای خانم روشنایی و یک مرد را می‌شنود. آقای پارچه‌فروش، همسر خانم روشنایی است ولی چون زن و بچه دارد، برای دومین بار و مخفیانه با خانم روشنایی ازدواج کرده است. ایرج تمام مکالمات آنها را می‌شنود. اخیرا پارچه‌فروش توسط دکتری به نام دوستی، در تهران معالجه شده است و خود را مدیون او می‌داند. در جواب تماس تلفنی همسر اولش، زیبا خانم، به او می‌گوید که دکتر دوستی از تهران به اردبیل آمده است و شب دیر به خانه می‌آید. پارچه‌فروش مدیر یک مرکز خرید است که آنجا درآمد خوبی دارد و انتخابات هم نزدیک است و می‌خواهد به هر طریقی شده دوباره رای بیاورد.

ایرج که چیزی ندزدیده است، شب، پارچه‌فروش را تا خانه‌اش تعقیب می‌کند. صبح، زنگ خانه‌ی آنها را می‌زند و خود را به خانواده‌ی پارچه‌فروش، دکتر دوستی معرفی می‌کند. همسر و پسر پارچه‌فروش، از دیدن دکتر دوستی بسیار خوشحال می‌شوند و او را به منزل دعوت می‌کنند. پارچه‌فروش که می‌داند او دکتر دوستی نیست، در مخمضه‌ای گیر کرده و فکر می‌کند همسر دومش، این کار را کرده تا از او اخاذی کند. زیباخانم، رابطه‌ی خوبی با همسرش دارد و ایرج، با دیدن این وضعیت، در خلوت با پارچه‌فروش، از او می‌خواهد تا سیصد میلیون به او پول بدهد تا قضیه‌ی خانم روشنایی را نگوید.

زیبا خانم، از ایرج که به عنوان دکتر دوستی معرفی شده، می‌خواهد تا زمانی که در اردبیل اقامت دارد، به هتل نرود و در طبقه‌ی بالای خانه‌ی آنها که خالی است، اقامت کند. علی‌رغم بهانه‌های پارچه‌فروش، ایرج می‌پذیرد. او یک ساک می‌بندد و به خانه‌ی پارچه‌فروش نقل مکان می‌کند. ایرج، ول کن پارچه‌فروش نیست. هر روز با پارچه‌فروش به محل کار او می‌رود و با همکاران پارچه‌فروش هم گرم می‌گیرد و دوست می‌شود. به خاطر شخصیت بامزه‌ی ایرج، رفته‌رفته همه با او رابطه‌ی خوبی پیدا می‌کنند و این ماجرا، پارچه‌فروش را بیشتر آزار می‌دهد. پارچه‌فروش که سیصد میلیون پول ندارد و تقریباً همه‌ی اموالش را به نام زیباخانم کرده است، نمی‌تواند به ایرج پولی بدهد و ایرج هم مدام تهدید می‌کند که اگر پول را نگیرد، آبروی پارچه‌فروش را پیش خانواده و همکارانش، خواهد برد.

زیباخانم، چند روزی است که ناراحت است و نهایتاً از دکتر دوستی قلابی می‌خواهد تا با دامادش صحبت کند تا شب‌ها دیر به خانه نیاید و بیشتر حواسش به زن و بچه‌اش باشد. پارچه‌فروش، مخالف این کار است ولی با اصرار زیباخانم، مجبور می‌شود تا بپذیرد. ایرج، با داماد خانواده، طرح دوستی می‌ریزد و کم‌کم، داماد به حرف ایرج، گوش می‌دهد. این اتفاق باعث محبوب شدن بیشتر دکتر دوستی می‌شود.

ایرج که هم‌اکنون در ناز و نعمت، مهمان خانه‌ی پارچه‌فروش است، زندگی دوگانه‌ی را تجربه می‌کند و در مراجعه به خانه نامزدش، همچنان مورد سرزنش مادرزنش است. توقع خانواده‌ی سولماز از ایرج، عروسی خوب است.

ایرج در میان فامیل پارچه‌فروش هم معروف شده است و در مهمانی‌های خانوادگی، همه به او احترام می‌گذارند و در کارهایشان از او کمک و مشورت می‌گیرند و معمولاً مشاوره‌های ایرج، راهگشاست. به خاطر مشورت‌هایی که بقیه از ایرج می‌خواهند، او مجبور می‌شود کتاب‌هایی را در زمینه‌های مختلف بخواند. در میان همکاران پارچه‌فروش هم، ایرج، اسم و رسمی پیدا کرده است. همکاران و فامیل پارچه‌فروش، به بهانه‌های مختلف، ایرج را برای گردش و دیدن مکان‌های دیدنی اردبیل، همراهی می‌کنند و در هر قسمت، در این گشت و گذار، اتفاقاتی در اماکن مختلف اردبیل می‌افتد. پارچه‌فروش حاضر شده طی 10 فقره چک، سیصد میلیون را به ایرج بدهد که

او دیگر در خانه و محل کارش نیاید. ایرج نمی‌پذیرد و دلیل او گرانی لحظه‌ای قیمت‌هاست است و نمی‌تواند با این پول عروسی بگیرد...

ایرج که اکنون موقعیتی به دست آورده است، شروع به پرورش توانایی‌های خود می‌کند. او در کلاس‌های مدیریت و بازرگانی شرکت می‌کند. با آموزش‌های به روز، سعی می‌کند مهارت کسب و کار را بیاموزد و از طرفی هم به دنبال یادگیری مهارت‌های دیگری همچون فن سخنوری و زبان بدن و رفتارشناسی است. او شب‌ها درس می‌خواند و روزها، در ارتباط با خانواده پارچه‌فروش و سولماز و حضور در کلاس، سعی می‌کند زمان خود را مدیریت کند...

و در انتها...

چند روز مانده به انتخابات مرکز خرید، پارچه‌فروش که از علاقه‌ی همکارانش به ایرج آگاه شده است، سعی می‌کند ایرج را با خود همراه سازد تا رای بیشتری به دست آورد. پارچه‌فروش به ایرج، قول می‌دهد تا اگر دوباره مدیر شود، چهارصد میلیون به ایرج بدهد. ایرج می‌پذیرد که در حمایت از پارچه‌فروش، سخنرانی کند. ایرج، سخنرانی می‌کند و برخلاف انتظار پارچه‌فروش، همه به اتفاق دکتر دوستی را برای مدیریت انتخاب می‌کنند. با این انتخاب، ایرج، سراغ سولماز می‌رود و از سیر تا پیاز ماجرا را به او می‌گوید، ولی از سولماز می‌خواهد که خانواده‌اش از این قضیه مطلع نباشند. ایرج تمام این کارها را برای برگزاری مراسم عروسی عنوان می‌کند. او که هم‌اکنون، مدیر یک مرکز خرید است، بدون اخاذی از پارچه‌فروش، مقدمات عروسی را فراهم می‌سازد.

پایان